

احمد كسروى

# شهر ياران گمنام

## فهرست

۱۵	توضیحی درباره منابع کتاب شهیاران گمنام
۱۷	بخش نخستین - دیلمان، جستانیان، کنکریان، سالاریان
۱۸	دیلمان و دیلمستان
۱۹	دیلمان در زمان ساسانیان
۲۰	دیلمان و تازیان
۲۲	نخستین جنگ دیلمان با تازیان
۲۵	جنگ‌های دیلمان با تازیان (دوره نخستین)
۲۸	جنگ‌های دیلمان و شاعران عرب
۳۱	علویان و دیلمان
۳۴	گفتار نخستین: جستانیان
۳۴	در دیلمستان
۴۴	پایان کار جستانیان
۴۵	گفتار دومین: کنکریان
۴۵	در تارم و زنگان و ابهر و سهرورد
۵۸	گفتار سومین: سالاریان
۵۸	در آذربایگان و اران و ارمنستان
۵۹	آذربایگان پیش از دست یافتن مرزبان
۶۰	جنگ‌های لشکری با دیسم در آذربایگان
۶۳	گشادن سالار مرزبان آذربایگان را
۶۵	جنگ دوم مرزبان با دیسم
۶۷	محاصره مرزبان اردبیل را
۶۸	هجوم روسان به اران و تصرف بردعه
۷۰	کشتار روسان مردم بردعه را
۷۱	جنگ‌های مرزبان و مسلمانان با روسان
۷۴	بیرون رفتن روسان از بردعه
۷۵	جنگ مرزبان با حسین حمدانی
۷۶	تحقیق سال هجوم روسان
۷۸	جنگ مرزبان با رکن الدوله و گرفتاری او
۸۰	آذربایگان پس از گرفتاری مرزبان
۸۲	مرزبان در دژ سمیرم
۸۶	گریختن دیسم از آذربایگان
۸۷	پایان کار دیسم
۸۹	حکمرانان بومی آذربایگان در زمان مرزبان
۹۵	مرگ مرزبان و جانشینی پسر او جستان
۹۷	خروج المستجیر بالله در گیلان و آذربایگان و پایان کار او
۹۸	کشته شدن جستان و ناصر به دست وهسودان

۱۰۰	جنگ‌های ابراهیم با وهسودان و گریختن او از آذربایگان
۱۰۰	بازگشتن ابراهیم به آذربایگان
۱۰۱	پایان کار ابراهیم
۱۰۵	ابوالهیجاء نوه سالار
۱۰۷	آخرین بازماندگان سالاریان
۱۰۹	ملحق‌ها
۱۰۹	ملحق نخستین
۱۱۱	ملحق دوم
۱۱۴	ملحق سوم
۱۱۶	ملحق چهارم
۱۱۷	بخش دومین: روادیان
۱۲۲	مقدمه
۱۲۲	مهاجرت‌های تازیکان به ایران
۱۲۴	جلوگیری ساسانیان از مهاجرت تازیکان
۱۲۸	پس از پیدایش اسلام
۱۳۱	انبوهی از تازیکان در آذربایگان
۱۳۵	گفتار نخستین: پیشینیان خاندان
۱۳۵	روادیان تازی و روادیان کردی
۱۳۹	خداوندان مرند
۱۴۰	شورش محمد در مرند
۱۴۲	خداوندان ارومی
۱۴۳	خداوندان نریز
۱۴۵	گفتار دومین: پادشاهان آذربایگان
۱۴۵	۱. ابوالهیجاء پسر رواد
۱۴۷	پادشاهی ابوالهیجاء بر آذربایگان و اران و ارمنستان
۱۴۹	مملان پسر ابوالهیجاء
۱۵۱	جنگ نخستین مملان با ارمنیان و گرجیان
۱۵۳	دومین لشکرکشی امیر مملان به ارمنستان
۱۵۵	بودلف امیر گوغتن
۱۵۶	۲. ابومنصور وهسودان پسر مملان
۱۵۸	درآمدن غزان عراقی به ایران
۱۶۱	خستین دسته غزان در آذربایگان
۱۶۳	تاختن غزان به واسپورگان
۱۶۵	کوچیدن آرچرونیان از واسپورگان
۱۶۶	داستان غزان با سلطان محمود
۱۶۸	داستان غزان با سلطان محمود
۱۷۰	دومین دسته غزان در آذربایگان
۱۷۲	بیرون کردن غزان از آذربایگان
۱۷۵	درآمدن غزان سومین بار به آذربایگان
۱۷۸	درآمدن غزان چهارمین بار به آذربایگان

۱۷۹	جنگ‌های مسلمانان بر ترسایان بر سر شهر برگری
۱۸۱	سفر امیر وهسودان به گنجه
۱۸۳	ویرانی تبریز از زلزله
۱۸۶	در لرزش زمین و ویرانی شهر و گزند مردم می‌گوید:
۱۸۸	رزم وهسودان با سپهید موغان
۱۹۱	آمدن طغرل به آذربایگان و انجام کار وهسودان
۱۹۴	۴. ابونصر مملان
۱۹۶	۵. ابوالهیچاء منوچهر
۱۹۸	۶. ابوالقاسم عبدالله
۱۹۹	ابودلف شاه نخچوان
۲۰۴	گفتار سومین: احمدیلیان
۲۰۴	تحقیق نژاد خاندان
۲۰۶	۱. امیر احمدیل
۲۰۷	۲. آقسنقر پسر احمدیل
۲۱۰	۳. نصره‌الدین ارسلان آبه خاصبک پسر آقسنقر
۲۱۴	۴. فلک‌الدین پسر ارسلان آبه
۲۱۴	علاء‌الدین کریا ارسلان
۲۱۷	نظامی و علاء‌الدین
۲۲۱	۶. پسر علاء‌الدین
۲۲۱	۷. آخرین بازمانده احمدیلیان
۲۲۴	ملحق
۲۲۷	بخش سومین: شدادیان
۲۳۱	مقدمه
۲۳۱	سرزمین آران
۲۳۲	آرانیان و آران‌شاهان
۲۳۴	آران در زمان اسلام
۲۳۵	گفتار نخستین: شدادیان گنجه
۲۳۵	تبار و نژاد خاندان
۲۳۶	بنیاد فرمانروایی
۲۳۷	۱. محمد پسر شداد
۲۳۸	۲. ابوالحسن لشکری پسر محمد
۲۳۸	۳. مرزبان پسر محمد
۲۳۹	۴. فضلون نخستین پسر محمد
۲۳۹	کشاکش‌های فضلون
۲۴۰	خداوندان فارسوس
۲۴۱	شکست فضلون از گرجیان
۲۴۲	۵. ابوالفتح موسی پسر فضلون
۲۴۲	۶. ابوالحسن علی لشکری دوم
۲۴۴	لشکری و امیر ابوالفضل جعفر
۲۴۵	فرزندان لشکری

۲۴۷	ابوالیسر سپهدار آران
۲۵۰	استاد ابوالمعمر قاسم
۲۵۰	امیر ابوالفضل جعفر پسر علی
۲۵۳	۷. انوشروان پسر لشکری
۲۵۳	۸. ابوالسوار شاوور پسر فضلون
۲۵۴	امیر کیکاوس و امیر ابوالسوار
۲۵۵	کشتن ابوالسوار ابي راد را
۲۵۶	جنگ ابوالسوار با داویت بی خاک
۲۵۸	پیمان ابوالسوار با رومیان
۲۵۹	جنگ ابوالسوار با رومیان
۲۶۰	دومین جنگ ابوالسوار با رومیان
۲۶۱	جنگ ابوالسوار با بهرام ارمنی
۲۶۱	تاخت طغرل بیک و ابوالسوار برآنی
۲۶۳	گشادن الپ ارسلان آنی را
۲۶۴	۹. فضلون دوم پسر ابوالسوار
۲۶۵	گرفتاری فضلون به دست گرجیان
۲۶۶	کشتن فضلون سنکریم را
۲۶۷	پایان کار فضلون
۲۶۷	فضلون و قطران
۲۷۰	عمادالدوله سرهنگ ساوتکین
۲۷۲	گفتار دومین: شدادیان آنی
۲۷۲	بنیاد حکمرانی
۲۷۳	۱۰. ابوالشجاع منوچهر پسر ابوالسوار
۲۷۴	جنگ‌های منوچهر با ترکان
۲۷۵	جوانمردی یک بزرگ ایرانی
۲۷۵	کشته شدن ابونصر برادر منوچهر
۲۷۵	۱۱. ابوالسوار شاوور دوم پسر منوچهر
۲۷۶	۱۲. فضلون سوم پسر ابوالسوار
۲۷۸	۱۳. خوشچهر پسر ابوالسوار
۲۷۸	۱۴. محمود پسر ابوالسوار
۲۷۹	۱۵. فخرالدین شداد پسر محمود
۲۷۹	۱۶. فضلون چهارم پسر محمود
۲۸۱	۱۷. شاهنشاه پسر محمود
۲۸۳	ملحق‌ها
۲۸۳	ملحق نخستین
۲۸۴	ملحق دوم
۲۸۴	خداوندان تفلیس
۲۸۵	ملحق سوم
۲۸۵	خداوندان نریز

## به نام یزدان آفریدگار

بر دانایان و آشنایان فن تاریخ پوشیده نیست که تازیکان که در صدر اسلام ایران را بگشادند استواری و نیرومندی ایشان در این سرزمین تا اوایل قرن سی ام هجری بود. پس از آن فرمانروایی از خود ایرانیان در این گوشه و آن گوشه برخاسته، کم کم بساط تازیکان را از ایران برچیدند و هنوز قرن چهارم به نیمه نرسیده بود که سراسر ایران به استقلال خود برگشته دیگر نه کسی از بغداد به حکمرانی این جا می آمد و نه دیناری باج از این جا به خزاینه بغداد فرستاده می شد. بلکه ایرانیان بر بغداد و عراق نیز حکم می راندند و از خلیفه جز نامی در میان نبود.

لیکن به هر حال ایران از گزندى که از تازیکان دید نرست و آن شکوه و بزرگی را که پیش از اسلام داشت بار دیگر ندید. پادشاهی سترگ و پهناور ساسانیان که از فرات تا سیحون و از دریای هند تا دربند قفقاز را فرا می گرفت و به گفته خودشان «جهانی» بود «یک خدایی»<sup>۱</sup> این دفعه بخش بخش گردیده، در هر بخشی پادشاهی جداگانه بنیاد یافت. سلجوقیان و مغولان و امیر تیمور نیز با آن که هر کدام به نوبت خود ایران را از این سر تا آن سر بگشاده حکمرانی نیرومندی بنیاد گذاردند ریشه ملوک الطوایفی را از این خاک کندن نتوانستند. تا در زمان صفویان پادشاهان توانای آن خاندان از شاه اسماعیل و شاه عباس بزرگ برای یک پادشاهی ساختن سراسر ایران بسیار کوشیده بیشتری از

۱. در کارنامه اردشیر بابکان ملوک الطوایف را «شهر شهر خدایان» یا «خدایان شهر شهر» و خلاف آن را «یک خدایی» می نامد. اخترشماران که ظهور اردشیر را پیشگویی می کنند می گویند: «خدایی و پادشاهی پیدا آید و بسیار سر خدایان می کشد جهان را باز به یک خدایی می آورد.»

خاندان‌های فرمانروایی را که بازماندگان ملوک‌الطوایفی بودند برانداختند. چنانکه در اواخر پادشاهی ایشان کمتر نشانی از آن ترتیب بازمانده بود. سپس هم اگرچه آشوب‌های بسیار در ایران برخاسته بارها بساط ملوک‌الطوایفی گسترده شد لیکن در هر بار این بساط دیر نپاییده زود برچیده شد.

شاید بسیاری باور نمایند که از سال سی‌ام هجری که سال مرگ یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است تا سال ۱۳۴۴ که تاریخ بر افتادن قاجاریان می‌باشد در درون حدود طبیعی ایران بیش از یکصد و پنجاه خاندان به استقلال یا نیمه استقلال پادشاهی کرده‌اند و از میان ایشان تنها چهار خاندان سلجوقیان و مغولان و صفویان و نادرشاه را می‌توان گفت که بر سراسر ایران حکمروا بودند. از دیگران طاهریان، سامانیان، صفاریان، غزنویان، بویه‌یان، خوارزمشاهیان، قره‌قویونلویان، آق‌قویونلویان، زندیان، قاجاریان اگرچه پادشاهان بزرگ و بنام بودند هیچ کدام سراسر ایران را زیر فرمان نداشتند. آن دیگران هم جز خاندان‌های کوچکی نبودند که هر کدام بر یک یا دو ولایت فرمانروا بودند. چه بسا بوده که در یک زمان بیش از ده پادشاه مستقل در ایران حکمروا بوده‌اند. برای گواه پادشاهان سال ۴۲۰ هجری را در این جا نام می‌بریم: در آغاز این سال سلطان محمود غزنوی در غزنه، قدرخان در بخارا، منوچهر پسر قابوس در گرگان، با حرب زرین کمر در رستم‌دار، مجدالدوله دیلمی در ری، علاءالدوله کاکویه در سپاهان، ابراهیم پسر مرزبان ابو کالیجار دیلمی در شیراز، ابوالفوارس دیلمی در کرمان، جلال‌الدوله دیلمی در بغداد تانواحی کرمانشاهان پادشاه رسمی و مستقل بودند.

اگر گفته کارنامه اردشیر را که می‌گوید: «پس از مرگ اسکندر رومی در ایران‌شهر دویست و چهل کدخدا بود» راست ندانسته باور نماییم باید گفت که از آغاز تاریخ (تاریخی که امروز در دست است) هرگز این‌گونه ملوک‌الطوایفی در ایران نبوده است. و چون این پادشاهان یا شهر خدایان فراوان با هم نساخته پیوسته به زد و خورد و کشاکش برمی‌خاستند و سراسر کشور پیوسته گرفتار فتنه و غوغا بود. از این رو می‌توان گفت که یکی از علت‌های ویرانی ایران این ترتیب ملوک‌الطوایفی بوده است.

ایرانیان باستان گویا تاریخ را تنها سرگذشت و داستان پادشاهان و فرمانروایان می‌پنداشتند و از این جاست که کتاب‌های تاریخی را «خداینامه»<sup>۱</sup> یا «شاهنامه» می‌نامیدند. افسانه و داستان‌ها هم که از خود یادگار گذارده‌اند همگی درباره پادشاهان

۱. معنی اصلی «خدا» پادشاه است.

است. برخی از مورخان دوره اسلام نیز از روی همین عقیده جز به سرودن سرگذشت فرمانروایان و پادشاهان و داستان جنگ‌ها و کارهای ایشان نپرداخته‌اند. از گفتن بی‌نیاز است که این عقیده و سلیقه در خور خرده‌گیری و نکوهش می‌باشد و میدان تاریخی بسیار پهناورتر از آن است که اینان پنداشته‌اند. لیکن به هر حال نتوان انکار نمود که سرگذشت پادشاهان و فرمانروایان و داستان کارها و جنگ‌های ایشان بخش عمده و بزرگی از تاریخ است. به ویژه در سرزمین شرق که همواره سررشته کارها در دست پادشاهان و شهریاران بوده، توده مردم چنانکه «رعیت» یا «چرنده» نامیده می‌شوند همچون گوسفندان رام و زیردست چوپانان یا نامهربان خود زیسته کمتر اختیاری در دست داشته‌اند.

اگر تاریخ را تنه یا پیکره‌ی پنداریم باید گفت سرگذشت پادشاهان استخوان‌بندی آن پیکره می‌باشد. گذشته از کارهای دیگر حال عمومی کشور و چگونگی آن - از حیث استقلال و آزادی یا بستگی و بندگی، آسایش و ایمنی یا شورش و آشوب، آستی و دوستی با همسایگان یا جنگ و دشمنی - که خود پایه و بنیاد تاریخ است دانسته نمی‌شود جز از راه سرگذشت و داستان پادشاهان.

مثلاً اگر بخواهیم بدانیم که ایرانیان در صدر اسلام کی و چگونه گردن خود را از یوغ حکمرانی تازیگان آزاد ساختند راهی جز این نداریم که تاریخ و داستان فرمانروایان بومی را که در قرن‌های سوم و چهارم هجرت در این گوشه و آن گوشه ایران برخاسته‌اند تحقیق نماییم. یا اگر بخواهیم حال ایمنی و آرامش کشور را در نیمه قرن یازدهم مثلاً بدانیم ناچاریم تحقق نماییم که شاه صفی پادشاه آن زمان تا چه اندازه توانا بوده؟ آیا کسی به نافرمانی او برخاسته بود یا نه؟ باترکان یا دیگر همسایگان جنگ داشته یا نه؟

باری بی‌گفتگوست که روشنی تاریخ پس از اسلام ایران بسته به تحقیق تاریخ و داستان همه خاندان‌هاست که در این مدت در این سرزمین حکمرانی و فرمانروایی داشته‌اند و در این باره هرچه بیش‌تر تحقیق نماییم بر روشنی تاریخ ما خواهد افزود. ولی افسوس که برخی از این خاندان‌ها معروف نیستند و در تاریخ‌هایی که امروز در دست است از - تازی و پارسی، از خطی یا چاپی - هرگز نام برده نشده‌اند.

حمدالله مستوفی و میرخواند و خواندمیر و حافظ ابرو و سید یحیی سیفی قزوینی و دیگران به گمان خود تاریخ عمومی نگاشته‌اند و از آدم و حوا آغاز سخن می‌نمایند. از فرمانروایان پس از اسلام ایران جز بیست و اند خاندان معروف و بنام را یاد نمی‌کنند.